

دوران جدید، بویژه عصر روشنگری، آستان نو نظریه اخلاقی عمده بود: وظیفه‌گرایی^۱ و فایده‌گرایی^۲. وظیفه‌گرایی که از نقد عقل عملی و بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق ایمانوئل کانت برخاست، یک نظریه اخلاقی ناپیامدگرایانه است که بر اساس آن، اخلاقی بودن افعال، نه با توجه به پیامدهای خوب یا بد آن‌ها، بلکه با توجه به خود افعال معین می‌شود. آنچه با توجه به پیامدهایش نیک یا شر شمرده شود، امری مشروط است؛ یعنی با توجه به امری دیگر و مشروط به آن، نیک یا بد است. اما مطابق طرح وظیفه‌گرایی، "خوب" آن است که به طور کلی و بدون قید و شرط و فی‌نفسه "خوب" باشد.^۳ به باور کانت، انسان موجودی عقلانی است و عقلانیت، او را از دیگر موجودات متمایز می‌کند. عقلانیت قوه ذاتی انسان‌هاست، آنان را با یکدیگر پیوند می‌دهد و کم و بیش به یک روش به حل مشکلات خود قادر می‌کند. نتیجه این است که دلیل و استنتاج عقلانی به یکسان برای همگان معتبر است.

کانت بر آن است که با کاربرد عقلانیت در اخلاق، قواعد عام و جهان‌شمولی به دست می‌آید که برای همه آدمیان صادق است. وقتی اراده فاعل مطابق قواعد عملی و اخلاقی عقل باشد فعلی که از او جاری می‌شود، "خوب" است. کانت تاکید می‌کند هنگامی چنین اتفاقی می‌افتد که اراده فاعل فقط متوجه قواعد عملی و اخلاقی عقل و نه پیامدهای مثبت یا منفی آن‌ها باشد. به دیگر سخن، نیت فاعل است که اراده را با قواعد عقل منطبق می‌کند.^۴ این قواعد باید کلی و ضروری باشند. او سه تقریر از امر مطلق به دست می‌دهد:

۱. فقط بر مبنای آن قاعده کلی عمل کنم که می‌گویم در همان حال می‌توانم اراده خود را چون یک قانون کلی به کار گیرم.^۵
۲. باید چنان عمل کنم که انسانیت، متعلق به خودم یا دیگری، همواره غایت در نظر گرفته شود و نه یک وسیله.^۶
۳. هر موجود عقلانی باید به گونه‌ای عمل کند که گویی عمل او یک قانون طبیعت است.^۷

نتیجه عملی امر مطلق کانت آن است که فاعل باید قاعده طلایی اخلاق را همواره پیش چشم داشته باشد، یعنی این قاعده که "چنان رفتار کن که انتظار داری دیگران با تو آن گونه رفتار کنند".

اما فایده‌گرایی نظریه‌ای پیامدگرایانه است؛ یعنی به پیامدهای مطلوب یا نامطلوب افعال نظر دارد. "خوب" آن فعلی است که پیامدهایی مثبت و مطلوب در بر دارد و "بد" فعلی است که پیامدهایی منفی و نامطلوب به بار می‌آورد. به دیگر سخن، مجموع نتایج یک عمل است که درستی یا نادرستی آن را به لحاظ اخلاقی معین می‌کند. فایده‌گرایی در نظریه‌های اخلاقی ایپیکوریان و لذت‌گرایان یونان ریشه دارد و به نظر می‌رسد رویکرد اخلاقی رایج و روزانه بسیاری از انسان‌ها باشد. با این حال، اخلاق فایده‌گرایانه با تفصیل و ضوابط خاص، نزد دو فیلسوف برجسته انگلیسی، جرمی بنتام و جان استوارت میل، پرورش یافت و از وجه خودگرایانه پیشین خارج شد.^۸ بر اساس دیدگاه‌های این دو فیلسوف، فقط سعادت یا نفع شخصی نیست که ارزش دارد، بلکه سعادت یا نفع شخصی هر آن که با عمل مرتبط می‌شود نیز مهم است. شعار و اصل مشهور فایده‌گرایی این است: "بیشترین خیر برای بیشترین افراد".^۹ به باور جرمی بنتام، اصل فایده باید بر تمامی افعال آدمی و نیز بر تمامی قواعد حکمرانی حاکم باشد.^{۱۰} بنا بر این اصل، باید آن فعلی را اختیار کرد و انجام داد که بیشترین فایده ممکن را برای همه افراد یا گروه‌های متأثر از آن به بار می‌آورد. در این صورت، کیفیت زندگی در جهان بهتر و بهتر خواهد شد. به گفته بنتام، شادکامی فرد نباید مقدم بر شادکامی همه افراد مرتبط با فعل لحاظ شود یا با امتیازی ویژه، فراتر از آن قرار گیرد. بنابراین، در هنگام تعارض منافع باید بر همان قاعده بنیادین تکیه کرد: "محاسبه دقیق بیشترین خیر برای بیشترین افراد". نتیجه این رویکرد به وجود آمدن لذت بیشتر و الم و درد کمتر در جهان است. لذت و الم و افزایش یا کاهش مقدار شادکامی در جهان، یگانه ارزش ذاتی موجود است. همه مفاهیم ارزش‌ها و توصیه‌های اخلاقی در نسبت با این معیار ذاتی برای ارزش ارزیابی می‌شوند و ارزشی ایزاری دارند.^{۱۱} لب اخلاق فایده‌گرایانه آن است که فایده یا زبان پیامدهای افعال، تعیین‌کننده

درستی یا نادرستی اخلاقی آن‌هاست. این معیار باید همواره بیش چشم فاعلان اخلاقی باشد تا افعال خود را بر اساس آن بسنجند.

این دو نظریه اخلاق هنجاری رقیب یکدیگر به شمار می‌روند اما دست‌کم در یک فرض فرائض اخلاقی با هم مشترک‌اند و آن وجود اصول و قواعد اخلاقی و قابلیت تعمیم‌پذیری و کاربرد عمومی این اصول و قواعد است. از این ویژگی مشترک با عنوان "علم‌گرایی"^{۱۳} یاد می‌شود. علم‌گرایی بر کلیت‌پذیری اصول اخلاقی و الگوپذیری رفتار دلایل اخلاقی در زمینه‌ها و سیاق‌های مختلف دلالت دارد. رویکرد علم‌گرایانه در فلسفه اخلاق تا نیمه قرن بیستم غلبه داشته اما پس از آن دست‌کم از دو موضع به چالش کشیده شد:

۱. فیلسوفان اگزیستانسیالیست طرحی اخلاقی درآوردند که به اخلاق موقعیت^{۱۴} شهرت یافت. ژان پل سارتر که در این زمینه آراء روشن‌تری دارد، بر آن است که موقعیت وجودی کنشگر اخلاقی در رسیدن به شناخت و ارزیابی اخلاقی، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند. این موقعیت یگانه است و رفتار اخلاقی موقعیتی دیگر را بر نمی‌تابد، زیرا اقتضائاتی چنان کثیر و غیرقابل پیش‌بینی دارد که آن را از چارچوب قواعد سخت و خشک اخلاقی خارج می‌کند. ایمانوئل لوبناس نیز با تأکید بر مفهوم "دیگری" و رابطه غیرمقارن سوژه اخلاقی با دیگران، بر یگانگی ارزیابی‌های اخلاقی پای فشرده.^{۱۵}

۲. برخی فیلسوفان واقع‌گرای اخلاق در سنت انگلوساکسون مانند جانانان دنسی، جان مک داول و دیوید مک نائن از ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی رویکرد علم‌گرایانه در اخلاق را نه موجه و نه مطلوب شمردند. به باور آنان رویکرد علم‌گرایانه به لحاظ وجودشناختی و معرفت‌شناختی ناموجه است و در زندگی روزمره و ارزیابی‌های اخلاقی رایج در میان آدمیان نیز ناکارآمد و حتی گمراه‌کننده است.^{۱۶} رویکرد این فیلسوفان را به فلسفه اخلاق "خاص‌گرایی"^{۱۷} یا به عبارتی دیگر، "جزئی‌نگری اخلاقی" خوانده‌اند. علم‌گرایی و خاص‌گرایی اخلاقی، مسأله‌ای خاص در فلسفه اخلاق و موضوع کتاب تازه منتشر شده دکتر سروش دیباغ با عنوان عام و خاص در اخلاق است. این کتاب را نشر هرمس در دو فصل و ۱۷۱ صفحه منتشر کرده است. فصل نخست الگوپذیری رفتار دلایل اخلاقی را برمی‌رسد و فصل دوم به اخلاق وظایف در نظر اول، یعنی نظریه اخلاقی ارسطو شناس و فیلسوف برجسته

اخلاق، ویلیام دیوید راس، اختصاص دارد. بحث کتاب با طرح اختلاف علم‌گرایان و خاص‌گرایان در مورد وجود ویژگی‌های اخلاقی و چگونگی فهم و شناخت آن‌ها آغاز می‌شود. می‌توان برای خاص‌گرایی پنج معنای محصل برشمرد:

۱. خاص‌گرایی روانشناختی: مطابق این معنا، درک وظیفه اخلاقی در یک موقعیت انضمامی خاص، مقدم بر درک یک قاعده اخلاقی عام و سپس، استنتاج وظیفه خاص در آن موقعیت از آن قاعده کلی است. برای نمونه، هیچ کس در حال نجات یک غریق به قاعده عامی چون قاعده نیکوکاری نمی‌اندیشد، بلکه با در نظر آوردن موقعیت او به لحاظ روانشناختی به نجات جان غریق برانگیخته می‌شود.

۲. خاص‌گرایی تحلیلی: مطابق این معنا، ارزیابی اخلاقی به افعالی معین معطوف است، نه به گونه‌های کلی از افعال. به دیگر سخن، قضاوت در مورد خوبی یا بدی یک فعل به یک فعل معین بازمی‌گردد، نه مجموعه‌ای از افعال مشابه.

۳. خاص‌گرایی روش‌شناختی: این تلقی از خاص‌گرایی وجهی عمل‌گرایانه دارد و بر اساس آن، اگر فاعل اخلاقی به طور دقیق و با در نظر گرفتن همه جزئیات مربوط، به ارزیابی اخلاقی برسد، آن گاه با در پیش گرفتن این روش می‌تواند زندگی اخلاقی تری داشته باشد.

۴. خاص‌گرایی معرفت‌شناختی: بر اساس این نگرش، اصول اخلاقی نمی‌توانند دآوری اخلاقی موجهی عرضه کنند. به جای محصور شدن در قالب اصول اخلاقی، باید شهودها و ادراک‌های اخلاقی را در زمینه‌ها و سیاق‌های مختلف به کار انداخت. اصول از پیش تعیین شده اخلاقی نمی‌توانند موقعیت اخلاقی را ایضاح کنند.

۵. خاص‌گرایی وجودشناختی: خاص‌گرایی وجودشناختی بر این دیدگاه مبتنی است که رابطه مشخص و معینی بین ویژگی‌های اخلاقی و ویژگی‌های غیراخلاقی وجود ندارد. این مسأله را می‌توان آیده بی‌شکلی نامید. از آن جا که در عالم واقع ارتباط ویژگی‌های اخلاقی و غیراخلاقی بی‌شکل و غیرمتعین است، نمی‌تواند قالبی از ارتباط را بر این ویژگی‌ها تحمیل کرد.^{۱۸}

پس از معرفی اقسام خاص‌گرایی، دیباغ به بسط خاص‌گرایی معرفت‌شناختی و وجودشناختی می‌پردازد. خاص‌گرایی معرفت‌شناختی، منکر اهمیتی است که علم‌گرایان برای اصول اخلاقی قائل می‌شوند. نزد خاص‌گرایان، اصول اخلاقی

فقط می‌توانند نقش یک ویژگی غیراخلاقی را در سیاق‌های مختلف به یاد آورند و از معرفت‌بخشی و دستگیری در مواضع اخلاقی ناتوان‌اند. افزون بر این، ضعف نگاه اصول‌گرایانه به اخلاق در آن جا آشکار می‌شود که اصول در نظر گرفته شده در مغایرت با یکدیگر قرار می‌گیرند. برای نمونه، ممکن است در موقعیتی، عمل بر اساس اصل راستگویی در تقابل با عمل بر اساس اصل وفای به عهد قرار گیرد. از نظر مک داول، چنین موقعیت‌هایی، بر خلاف نگرش علم‌گرایان، چنان فراوان رخ می‌دهند که در نهایت از اصول ادعا شده جز وجهی صوری باقی نمی‌ماند. اگر برای رفع این نقص و جهان‌شمول کردن اصول اخلاقی، به کلی‌تر کردن این اصول بپردازیم، ارزش آن‌ها کمتر می‌شود، زیرا از آستانه حساسیت اخلاقی آدمیان فراتر می‌روند و نیازمند تحلیل و تفسیر می‌گردند.^{۱۹} راه‌حل خاص‌گرایان، مشاهده دقیق هر موقعیت انضمامی با همه جزئیات آن و ممارست در این مشاهده است. با این ممارست، در طول زمان، فاعل اخلاقی ظرفیت خود را برای کسب شناخت‌های اخلاقی و عمل بر طبق این شناخت‌ها افزایش می‌دهد. به این ترتیب او می‌تواند توانایی خود را برای درک ارتباط ویژگی‌های اخلاقی و غیراخلاقی در هر موقعیت خاص و نه تحمیل قالب‌های ارتباطی از پیش تعیین شده، بالا برد. در این جا، دیباغ ادله پشتوانه خاص‌گرایی وجودشناختی را از طریق کل‌گرایی و ربط ارائه می‌کند. کل‌گرایی، روش پیشنهادی دنسی است که با مشابه گرفتن دلایل راهنمای نظر و دلایل راهنمای عمل در یک رهیافت معرفت‌شناختی کل‌گرایانه، نشان می‌دهد دلایل راهنمای عمل نیز همچون دلایل راهنمای نظر به زمینه‌ها و سیاق‌های گوناگون وابسته‌اند. استدلال دیگر بر خاص‌گرایی از طریق ربط ویژگی‌های اخلاقی و ویژگی‌های غیراخلاقی ارائه می‌شود. بر اساس این استدلال، ممکن است یک ویژگی اخلاقی در برخی موقعیت‌ها مربوط و در برخی دیگر غیرمربوط باشد. به دیگر سخن، ربط اخلاقی مقوله‌ای متغیر است. اگر مانند علم‌گرایان این مقوله را ثابت بیندازیم، در ارزیابی اخلاقی به دشواری می‌افتیم. پس از طرح دعوی خاص‌گرایان، دیباغ با در پیش گرفتن روشی دلالت‌شناختی و با بهره‌گیری از طرح وبتگشتان دوم درباره الگوهای کاربرد زبان، به نقد این دعوی می‌پردازد. وی با این مدعای خاص‌گرایان موافق است که نمی‌توان الگوی از

پیش موجودی را در مورد همه موقعیت‌های اخلاقی به کار برد همچنان که یک الگوی زبانی پیش ساخته نمی‌تواند همه مولفه‌های مشترک یک مفهوم مانند "بازی" را در برگیرد. اما او این انتقاد را فقط در مورد عام‌گرایی خام موجه می‌داند که ظرافت موقعیت‌های اخلاقی را نادیده می‌گیرد. اگر طرحی از عام‌گرایی درافکننده شود که سیاق‌های مختلف را در نظر آورد و متضمن قیودی باشد که ویژگی‌های اخلاقی را متعین می‌کنند آن گاه این عام‌گرایی تعدیل شده، موجه و قابل دفاع خواهد بود. در این گونه عام‌گرایی، الگوهای اخلاقی پیش ساخته بر رفتار آدمی تحمیل نمی‌شوند بلکه با ممارست و ورزشیدن و دیدن شباهت‌های ویژگی‌های اخلاقی در سیاق‌های مختلفه الگوهای کارآمد ظهور می‌کنند که با در نظر گرفتن قیود و استثناهای تمم‌پذیرند. این رویکرد را به لحاظ عمل‌گرایانه نیز می‌توان توجیه کرد. مواجهه با یک فاعل اخلاقی معتقد به خاص‌گرایی دشوار است، زیرا رفتار او در سیاق‌های مختلف تغییر می‌کند و به همین دلیل، غیرقابل پیش‌بینی است. در حالی که عام‌گرایی اخلاقی متضمن قواعد مفیدی برای سامان بخشیدن به زندگی شخصی و اجتماعی است. به همین دلیل، عام‌گرایی به شهادهای عرفی و اخلاقی ما نزدیک‌تر است. در پایان فصل اول، دباغ نتیجه می‌گیرد می‌توان از یک عام‌گرایی تعدیل شده یا حداقلی در مقابل خاص‌گرایی دفاع کرد.

فصل دوم "اخلاق و وظایف در نظر اول" راس را به مثابه نمونه‌ای از عام‌گرایی اخلاقی معتدل بررسی می‌کند. عام‌گرایی را می‌توان به گونه‌های مختلف طبقه‌بندی کرد. برای نمونه، می‌توان آن را با توجه به وحدت‌گرایی یا کثرت‌گرایی در مورد ارزش‌های اخلاقی پذیرفته شده، به "عام‌گرایی وحدت‌گرایانه" یا "عام‌گرایی کثرت‌گرایانه" تقسیم کرد. از آن جا که راس وظایف مختلفی را برای فاعل اخلاقی برمی‌شمرد، می‌توان نظریه اخلاقی او را بر خلاف اخلاقی فایده‌گرا، گونه‌ای نظریه اخلاقی عام‌گرایانه معتدل کثرت‌گرا دانست.

راس مدعی نیست فهرست او از وظایف در مقام نظر کامل است، بلکه بر آن است که ممکن است شهادهای آدمی برخی وظایف دیگر را نیز بر آن‌ها بیفزاید. او این فهرست را چنین برمی‌شمرد: ۱. وفاداری؛ ۲. سیاست‌گزاری؛ ۳. جبران؛ ۴. نیکوکاری؛ ۵. اصلاح خویشتن؛

۶. عدالت؛ ۷. عدم اضرار به غیر.^{۱۹}

این وظایف همگی به یکسان بر آدمی تکلیف می‌شوند و بین آن‌ها سلسله مراتبی وجود ندارد. یعنی چنان نیست که یکی یا برخی از وظایف برتر از دیگر وظایف باشند تا در هنگام تعارض، فراتر از آن‌ها قرار گیرند. افزون بر این، این وظایف قابلیت آن را دارند که برخی وظایف فرعی را تولید کنند. برای نمونه، "راستگویی" زاینده "وفاداری" و "عدم اضرار به غیر" است.

رویکرد اصلاح‌گرایانه راس در مورد اخلاق وظیفه‌گرا، او را بر آن داشت که اولاً وحدت‌گرایی کانت را کنار گذارد و ثانیاً تدبیری برای تعارض وظایف اخلاقی بیندیشد. نتیجه تدبیر شهودگرایانه او این است که نمی‌توان هیچ یک از وظایف را در عمل بر دیگر وظایف ترجیح داد، بلکه سیاق‌ها و زمینه‌های مختلف است که فاعل اخلاقی را در انتخاب وظیفه مرجح راهنمایی می‌کند. نویسنده عام و خاص در اخلاق پس از توضیح مفصل و دقیق این نکات، مشکلی را در اخلاق راس بازمی‌شناسد که از آن با عنوان "مشکل ترکیب"^{۲۰} یاد می‌کند. مشکل ترکیب بر ابراهام نظریه راس در ترکیب اصول اخلاقی با یکدیگر و رسیدن به وظیفه واقعی دلالت دارد. این مشکل از آن جا مهم است که ابراهام و عدم دقت در توضیح چگونگی پدید آمدن وظیفه واقعی، به ابراهام در چگونگی رسیدن به داوری و ارزیابی اخلاقی موجه می‌انجامد.

در این جا نیز دباغ به دیدگاه‌های ویتگنشتاین دوم درباره کاربرد زبان متوسل می‌شود. همچنان که فهم معنای "بازی" جز با فهم کاربردهای آن در زمینه‌های مختلف ممکن نیست، برای حل مشکل ترکیب می‌توان از مفهوم "دیدن شباهت‌ها" و "دیدن امور به مثابه امور مشابه" بهره برد. به همان میزان که فرد در تجربه موقعیت‌های اخلاقی سهیم باشد، چشم‌گرداند و در موقعیت‌های گوناگون نظر افکند و امور مشابه را دریابد، توان بیشتری در ترکیب ویژگی‌های اخلاقی و فهم عروض ویژگی‌های سبک اخلاقی، مانند "خوبی" و "بدی" بر ویژگی‌های سبک اخلاقی، مانند "وفاداری" و "نیکوکاری" می‌یابد. به این ترتیب امکان آشناتر شدن با وظایف در نظر اول و فهم زرف‌تر آن‌ها فراهم می‌آید. در پایان کتابه نویسنده خاطر نشان می‌کند مشکل ترکیب فقط دامن‌گیر عام‌گرایی تعدیل شده نیست، بلکه خاص‌گرایان نیز در تبیین خود از شناخت و فعل اخلاقی با آن مواجه‌اند.

عام و خاص در اخلاق کتابی مختصر در باب موضوعی خاص در فلسفه اخلاق است. نگارش این کتاب بویژه از آن رو اهمیت دارد که سابقه پرداختن به موضوع آن در زبان فارسی به دو-سه مقاله و فصل پایانی کتاب نگاه اخلاقی اثر مک ناتن منحصر می‌شود. مطالعه و فهم عام و خاص در اخلاق نیز نیازمند آشنایی اجمالی با معرفت‌شناسی و فلسفه اخلاق است. با این حال، نگارش آن گام بلندی در گذر از آشنایی عمومی با فلسفه اخلاق و دقت در زیرشاخه‌ها و ظرافت‌های آن است.

* دباغ، سروش: عام و خاص در اخلاق، تهران، هرمس، ۱۳۸۸.

پانوش‌ها

1. Deontology
2. Utilitarianism

۳. گنسر، هری جی.: درآمدی جدید به فلسفه اخلاق، ترجمه حمیده بحرینی، تهران، آسمان خیال، ۱۳۷۸، صص ۲۵۱-۳۰۶.

4. Sullivan, Roger: An Introduction to Kant's Ethics, Cambridge: Cambridge University Press, 1994, P.p 125-129.

5. Kant, Immanuel: Groundwork of the Metaphysics of Morals in Practical Philosophy, Mary J. Gregor (Trans.), Cambridge: Cambridge University Press, 1996, P. 73.

6. Ibid: P. 80.

7. Ibid: P. 74.

۸. برای آشنایی با "خودگرایی" و نقدهای وارد بر آن، نک: مسائل اخلاقی، ترجمه علیرضا آل‌بویه، تهران- قم، سمت- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۴-۶۸.

۹. همان، ص ۱۲۵.

۱۰. زاگال، هکتور و گالیندو، خوزه: داوری اخلاقی، ترجمه احمدعلی حیدری، تهران، حکمت، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹.

۱۱. همان، ص ۱۶۰.

12. Generalism

13. Ethics of Situation

۱۴. دباغ، سروش: عام و خاص در اخلاق، تهران، هرمس، ۱۳۸۸، ص ۴. همچنین، نک: دیویس، کالین: درآمدی بر اندیشه نوبناس، ترجمه مسعود علیا، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۶، صص ۱۶۹-۱۵۹.

۱۵. مک ناتن، دیوید: نگاه اخلاقی، ترجمه حسن میانباری، تهران، سمت، ۱۳۸۳، صص ۲۷۴-۲۷۱.

16. Particularism

۱۷. دباغ، سروش: عام و خاص در اخلاق، تهران، هرمس، ۱۳۸۸، صص ۳۶-۳۲.

۱۸. دباغ، سروش: "عام‌گرایی و خاص‌گرایی در فرااخلاق"، سکوت و معنا، تهران، صراط، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳.

۱۹. برای توضیح بیشتر، نک: ملکیان، مصطفی: "تقریر حقیقت و تقلیل مراتب"، راهی به راهی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۷۹، صص ۳۳-۹.

20. Combination Problem